



Exploring the Position of the Doctrine of Difference in John Rawls's Theory of Justice And explaining the desirable society accordingly

Hasan Aarayesh¹, Seyyed Masoud Haseli Mofrad², Mohammad Ali Tavana³

¹ Ph.D. student in Iranian issues Shiraz University, Iran (Corresponding Author)
arayeshhasan@yahoo.com

² Master of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.
seyedmasoudhaselimofrad@gmail.com

³ Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Iran.
tavana.mohammad@yahoo.com.

Received: 19April 2019; Accepted: 24October 2019

Abstract

The present paper seeks to answer the fundamental question of what are the philosophical implications of the "doctrine of difference" in John Rawls's theory of justice, and which doctrine draws the desired society? The methodology of this paper is analytical and descriptive, and the results show that the "doctrine of difference" in Rawls's theory of justice seeks to create the grounds for fundamental and equal liberty for all citizens, in a manner consistent with the realities of modern life. Rawls, therefore, conceives of humanity as an end in itself, preferring the right to the first priority in the status quo and seeking to create a coherent society based on accepting the principles of difference and plurality among all human beings. A desirable society commensurate with the doctrine of difference is a society based on the principles of liberal democracy, a market economy, and a welfare state in which human beings as citizens are treated politically with respect to the fundamentals of difference, and respect and respect one another's opinions.

Keywords: John Rawls, The Doctrine of Difference, Theory of Justice.



واکاوی جایگاه «آموزه تفاوت» در «نظریه عدالت جان رالز» و تبیین جامعه مطلوب متناسب با آن

حسن آرایش^۱، سید مسعود حاصلی مفرد^۲، محمدعلی توانا^۳

^۱ دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
arayeshhasan@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
seyedmasoudhaselimofrad@gmail.com

^۳ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران.
tavana.mohammad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۳

چکیده

نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که دلالت‌های فلسفی «آموزه تفاوت» در نظریه «عدالت جان رالز» کدامند و این آموزه ترسیم‌گر کدامین جامعه مطلوب است؟ روش این مقاله تحلیلی و توصیفی بوده و نتایج نشان داد، «آموزه تفاوت» در نظریه «عدالت رالز»، در پی ایجاد زمینه‌های آزادی اساسی و برابر، برای همه شهروندان است، به گونه‌ای که منطبق با واقعیات زندگی مدرن باشد. از همین رو، رالز، انسان را در مقام غایتی فی‌نفسه تصور می‌کند که در قرارگاه وضع نخستین اولویت حق را بر خیر ترجیح می‌دهد و در پی ایجاد جامعه‌ای بسامان برمی‌آید که مبتنی بر پذیرش مبانی تفاوت و تکرر میان همه انسان‌ها باشد. جامعه مطلوب متناسب با آموزه تفاوت، جامعه‌ای است که مبتنی بر اصول دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار و دولت رفاه می‌باشد و در آن انسان‌ها در مقام شهروند با برداشتی سیاسی از بنیادهای تفاوت، عدالت را برقرار و به آراء یکدیگر احترام می‌گذارند.

کلیدواژه‌ها: جان رالز، آموزه تفاوت، نظریه عدالت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مفهومی‌هایی که در سیر تاریخ اندیشه‌ورزی سیاسی بسیار مورد توجه بوده، مفهوم «عدالت»^۱ است. روند و سیر تطور مفهوم عدالت را می‌توان در جامعه آرمانی افلاطون ریشه‌یابی و ادامه روند آن را در قرون وسطی در فلسفه آکویناس^۲ و مبادی عقل‌گرایانه آن را در فلسفه مدرن در نظرگاه هگلی پیگیری کرد. اما در عصر معاصر بدون تردید احیاسازی و طرح مجدد مفهوم عدالت را به عنوان یک ارزش هنجارین، باید در فلسفه جان رالز^۳ دنبال کرد. جان رالز، در مهم‌ترین اثر خود «نظریه عدالت»^۴ (۱۹۷۱) و دیگر آثارش^۵ با بازخوانی و نقد نظریات مدرن ارائه شده در باب اخلاق، نظریه‌ای جدید و تلفیقی را از عدالت ارائه کرد که به شدت تحت تأثیر آراء اخلاق‌گرایانه امانوئل کانت^۶ بود.

رالز، در ارائه نظریه خود در باب عدالت، حفظ تفاوت و آزادی‌های انسان‌ها را به گونه‌ای که منجر به عدم تعرض به تکرر عقاید دیگری شود، در قانون توجه خود قرار

^۱ Justice

^۲ Aquinas

^۳ John Rawls

^۴ A Theory of Justice

^۵ لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) و قانون ملل (۱۹۹۹).

^۶ Immanuel Kant

داد. به عبارتی، رالز با تأمل در انگاره‌های افتراق انسانی، تلاش نمود که نظریه‌ای را نسبت به جامعه عادلانه تدوین کند که مبتنی بر واقعیات زندگی در عصر جدید باشد. در این میان، پرداختن به دال‌های فلسفی مفهوم تفاوت و ارتباط آن با عدالت در اندیشه رالز مسئله‌ای است که ما را به نظام عادلانه ایده‌ئال او رهنمون می‌کند. از این رو، پرسش اساسی که در نوشتار حاضر مطرح می‌شود این است که دلالت‌های فلسفی آموزه تفاوت در نظریه عدالت جان رالز کدامند و این آموزه ترسیم‌گر کدام جامعه مطلوب است؟

در پرداختن به این سوال اساسی، در ابتدا، مفاهیم عدالت و تفاوت را در اندیشه سیاسی رالز تعریف می‌کنیم و سپس، آموزه تفاوت، به عنوان یکی از دو اصل عدالت جان رالز را مورد واکاوی قرار می‌دهیم و یافته‌های خود را در قالب سه محور بنیادین برای هر کدام از آموزه‌های مذکور ارائه می‌نمائیم. در نهایت، در بخش پایانی نوشتار، اثرات آموزه تفاوت در ترسیم جامعه مطلوب مورد نظر رالز را بیان می‌کنیم.

۱- واکاوی جایگاه آموزه تفاوت در میان اصول عدالت رالز

اما قبل از ورود به مبحث بعدی ضروری است که مراد خود را از فهم معانی دوگانه از نظام تفاوت در تنظیم اصول عدالت تبیین کنیم:

مطابق با اصل اول به مفهومی از تفاوت اشاره می‌شود که در برگرفته پلورالیسم^۱ ارزشی شهروندان و ایضاح و تنظیم مفاد هر یک از آنان در گستره خیر شخصی می‌باشد. این برداشت بیان‌گر موضوعی اساساً اخلاقی است که رالز آشکارا آن را محور نظریه‌اش می‌داند. تأکید رالز، بر این مطلب که انسان گزینش‌گر خودمختار غایات است، سبب شده تا برای انسان یک تقدم اخلاقی مطلق بر غایات‌اش در نظر گیرد. در واقع، «رالز شهروندان را دارای توانایی اخلاقی (توانایی درک و معنای عدالت و درک مفهوم

^۱ Plurahism

خیر)، توانایی فکری (توانایی قضاوت، تفکر و استدلال)، توانایی تعیین مفهوم خیر در زمان معین (مناسب) و توانایی عضویت فعال در اجتماع می‌داند» (Rawls, 1996, p81). اما مطابق با اصل دوم، به مفهومی از تمایز اشاره می‌شود که در اندیشه رالز با نام اصل تفاوت شناخته شده است. این اصل به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و تفاوت‌هایی که در روند چشم‌اندازهای زندگی شهروندان وجود دارد، اشاره دارد که منتج از عواملی نظیر پایگاه و طبقه اجتماعی، مواهب فطری، فرصت‌های آموزشی و تحصیلی و نهایتاً بخت مساعد یا نامساعد هر یک از آنان در طول زندگی است. با این مقدمات، زمینه بحث را با واکاوی بنیاد تفاوت در اصول عدالت جان رالز پی خواهیم گرفت.

پردازش و کنکاش در مبادی اصول عدالت، زمینه‌ای است که می‌توان نگرش بنیادین رالز را در ترجمان زندگی اجتماعی مورد مذاقه و انگاره‌های ارزشی حاصل یافته از بطن یک جامعه دموکراتیک را در معرض تفسیر قرار داد. لذا، این رویکرد، با ترسیم یک جامعه بسامان و به تبع آن تفسیری از شرایط پذیرش اجماع همپوشان، نیازمند به سازش‌پذیری منافع متضادی را مطرح می‌کند که از دل آن بتوان اصول فراگیری را در وضع نخستین، تأسیس نمود. از این رو، تجلی اصول عدالت رالز را در گستره ساختار پایه‌ای یک جامعه می‌توان به صورت ذیل تبیین کرد:

اصل اول عدالت: هر شخصی باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای همگان منافاتی نداشته باشد.

اصل دوم عدالت: نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی چنان سامان یابند که هر دو آن‌ها: الف). بیشترین نفع را برای محروم‌ترین افراد داشته باشند؛ ب). به مناصب و مشاغلی وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همه گشوده باشند (Rawls, 1999, p266).

این دو اصل بنیادی، راهنمای نوشتار ما در واکاوی بنیادهای آموزه تفاوت خواهد شد که مطابق با مبادی دوگانه از نظام تفاوت به تشریح‌سازی هر یک از این اصول و رابطه تأثیر و تأثری آن می‌پردازیم.

مطابق با اصل اول:

۱- عدالت در پرتو آموزه تفاوت، بدون آزادی‌های پایه‌ای برابر متصور نیست.

مبحث عدالت صرفاً نظری نیست، بلکه اساساً معطوف به عمل می‌باشد و می‌توان عنوان نمود که از این حیث موضوع اصلی آن تصمیم‌گیری برای تعیین ملاکی است که بر طبق آن اعمال آدمیان در سطوح و حوزه‌های گوناگون در رابطه با یکدیگر مورد داوری قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۹۷). مبحث عدالت در همین معانی عملی‌تر خود با مقولات و مفاهیم همسایه و هم‌خانواده‌ای چون برابری، اخلاق، قانون، انصاف و آزادی درمی‌آمیزد. به سخن دیگر، اگر در حوزه نظری بتوان مقوله عدالت را تا حدی از مقولات مذکور جدا کرد، در حوزه عمل این کار اصلاً ممکن نیست. از این رو، مفهوم عدالت در معنای گسترده آن با همه مفاهیم و ارزش‌هایی که برای انسان گرامی و ارجمند هستند، پیوندی ناگسستنی دارد (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۹۸-۹۷). به طور کلی، می‌توان عنوان نمود که مسئله آزادی و عدالت و همچنین مسئله برابری با یکدیگر رابطه بسیار پیچیده‌ای دارند؛ هم از نظر مفهومی، یعنی بعضاً همپوشانی پیدا می‌کنند، و هم از نظر عملی، یعنی اگر قرار باشد که مفهومی از عدالت تحقق پیدا کند، متضمن تحقق بخشی از برابری یا متضمن تحقق بخشی از واقعیت آزادی خواهد بود. بنابراین، هم از نظر مفهومی و هم از نظر مصداقی این سه مقوله با یکدیگر روابط پیچیده‌ای دارند و احتمالاً از هریک از این نقاط عزیمت حرکت کنیم به بخشی از سایر مقولات و مفاهیم می‌رسیم (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴-۱۳۳).

بنابراین، کاربست نظری عدالت در عمل ما را ملزم به رعایت قواعد اساسی آزادی و برابری و تفویض آن در ساختار اساسی جامعه می‌کند. از سویی، مطابق با مفهوم اول از آموزه تفاوت در نظریه عدالت، رالز شهروندان اجتماع را به عنوان غایاتی

فی نفسه در نظر می‌گیرد که همگی آنان پذیرنده ایده تعادل تعاملی‌اند و هریک در کاربردپذیر کردن قوای اخلاقی خود اشخاص آزاد و برابر محسوب می‌شوند. با این حال، سوال مطرح شده این است که منظور از اشخاص آزاد و برابر چیست؟ به کدام معنا شهروندان را اشخاص برابر می‌شماریم؟ آن‌ها را از این نظر برابر می‌شماریم که همگی دارای زمینه لازم از قوای اخلاقی ضروری برای همکاری اجتماعی در سراسر عمر خود و مشارکت در جامعه در مقام شهروندان برابر به حساب می‌آیند (رالز، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

پرسش دومی که مطرح می‌شود این است که شهروندان به چه معنا آزاد هستند؟ اول اینکه از این نظر آزادند که خود و دیگران را دارای قوه اخلاقی برای داشتن برداشتی از امر خیر می‌داند ... شهروندان، در مقام اشخاص آزاد، ادعا می‌کنند که حق دارند شخص خود را نه یکسان با هرگونه برداشتی از امر خیر یا طرح اهداف نهایی بلکه مستقل از آن‌ها بدانند. با توجه به قوه اخلاقی ایشان برای تألیف، بازنگری و تعقیب عقلانی برداشتی از امر خیر، هویت عمومی یا حقوقی آن‌ها در مقام اشخاص آزاد متأثر از تغییراتی نیست که به مرور زمان در برداشت معین آن‌ها از امر خیر به وجود می‌آید (رالز، ۱۳۸۸، ص ۵۰). دوم این که این شهروندان از این نظر خود را آزاد می‌شمارند که خود را مرجع اعتبار بخشیدن به دعاوی معتبر می‌دانند. یعنی خود را مستحق می‌دانند که ادعا کنند نهادهای جامعه باید برداشت‌های آن‌ها از امر خیر را ترویج کنند (همان، ص ۵۲).

به طور کلی، از نظر رالز عدالت به مثابه انصاف تلقی می‌شود و برای رعایت انصاف باید همه طرف‌های درگیر از آزادی لازم برخوردار باشند. هر مذاکره‌کننده با توجه به عقلانیتش، شرط آزادی دیگری را تضمینی برای آزادی خود می‌داند و رالز نتیجه می‌گیرد که آزادی هر فرد تنها به دلیل نیاز به حمایت از آزادی دیگری محدود می‌شود (قادری، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

۲. آزادی وجدان بر مبنای آموزه تفاوت ساخته شده است، بدین معنا اصل و

اساس آزادی‌های پایه‌ای است. اساساً ترسیم راه و روش افراد در جذب گستره خیرهای

ممکن و زیستن براساس فلسفه زندگی خود، سبب‌ساز اختلاف‌نظر معقول میان شهروندان بهنجار همکاری‌کننده جامعه‌ای می‌گردد که درصددند اصول عدالت سیاسی را در میان خود تحقق بخشند. این منابع اختلاف‌نظر که در آینه اندیشه رالز با نام «بارهای داوری»^۱ خوانده می‌شود، موانع زیادی را در برابر کاربست قوای تعقل و قضاوت‌ها در جریان زندگی اجتماعی و سیاسی به وجود می‌آورد (رالز، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۱).

از این رو، وجود تمایز و تفاوت در میان دیدگاه‌های شهروندان و برداشت هر یک از سرشت شیوه زندگی نه تنها امری معقول است، بلکه بنیان‌گذاری یک اساس متافیزیکی و فلسفی برای نظریه در باب عدالت و دیگر ارزش‌های اخلاقی غیرممکن می‌باشد. بنابراین، رالز در لیبرالیسم سیاسی استدلالی را عرضه می‌کند که تأکید خاصی بر آزادی وجدان می‌گذارد و تعریفی که از آن به دست می‌دهد چنین است: «آزادی در مورد اختیار کردن دیدگاه‌های مذهبی، فلسفی و اخلاقی نسبت به جهان» (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۴۴). رالز فرض می‌کند که بسیار عادی است که افراد چنین دیدگاه‌هایی داشته باشند و این دیدگاه‌ها طرح پایه‌ای آن‌ها باشد، یعنی طرح آن‌ها برای زندگی و برای شکل دادن به درک و برداشتی که از خیر دارند، به اعتقاد رالز، این‌ها چندان برای شخصیت فرد مهم هستند که نمی‌توان بر سر آن‌ها مذاکره کرد ... آن‌ها آشکالی از عقیده و رفتار هستند که حفاظت و حمایت از آن‌ها را واقعاً نمی‌توان بنا به هر ملاحظه مربوط به اصل دوم عدالت رها کرد یا به مخاطره انداخت. هیچ کس نمی‌تواند حق زیستن براساس فلسفه خود از زندگی را رها کند. دیگر آزادی‌های پایه‌ای هم یا بر این اساس پایه‌ای هستند که به طریقی برای حفظ یا جامعه عمل پوشاندن برای آزادی وجدان ضروری هستند؛ یا بر این اساس که برای تکوین و به کارگیری کامل شخصیت اخلاقی فرد ضروری هستند (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵-۳۴۴).

^۱ Refereeing loads

^۲ جان رالز این دیدگاه‌های پایه‌ای را، آموزه‌های جامع Comprehensive teachings می‌نامد.

از این رو، به گفته کیم لیکا، جان رالز بر آن است که از میان این آزادی‌ها، آزادی وجدان و اندیشه در صدر قرار دارد (کیم لیکا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

۳- بنیاد آموزه تفاوت بر آزادی‌های پایه‌ای و آزادی وجدان ما را به تقدم حق

بر خیر رهنمود می‌نماید. اصل اول نظریه عدالت رالز به صراحت اصل حق امانوئل کانت را در ذهن تداعی می‌کند (دیرباز و مهری، ۱۳۸۹، ص ۶۰). از نظر کانت هر نوع توسل به ماده و محتوای تجربی در تعیین قانون عام اخلاق به نقض قانون عام می‌انجامد، لذا وی در نظریه اخلاقی خود به صراحت بر اصل تقدم صورت قانون بر ماده تأکید می‌کند. این ایده به خوبی اصل تقدم حق بر خیر رالز را جلوه‌گر می‌سازد (شاقول، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳).

خیر یا فایده مهم‌ترین مفهومی است که تداوم و گسترش آن اصل انصاف و استحقاق را در جامعه از بین می‌برد. رالز برای جلوگیری از تضييع انصاف، حق را بر خیر اولویت می‌دهد. به نظر او، حق مفهومی است که قابلیت ساماندهی معقول و منصفانه جامعه را داراست، به ویژه اگر جامعه از ساختار هویتی ناهمگون برخوردار باشد (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۲).

مطابق اصل دوم:

الف). براساس اصل تفاوت، برابری ممکن نیست. اساساً اصل دوم در اندیشه جان رالز با نام اصل تفاوت شناخته می‌شود. این اصل به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد که وقوع آن در هر جامعه‌ای گریزناپذیر است. این نابرابری در چشم‌اندازهای زندگی شهروندان اساساً معلول سه امکان می‌باشد که رالز در نظریه خود آن‌ها را به شرح زیر تبیین می‌نماید:

- طبقه اجتماعی خاستگاه شهروندان: طبقه‌ای که در آن به دنیا می‌آیند و تا سن

بلوغ عقلانی در آن پرورش می‌یابند؛

- مواهب فطری شهروندان و فرصت‌های ایشان برای پرورش این مواهب که

متأثر از طبقه اجتماعی خاستگاه آن‌هاست؛

- بخت یا اقبال مساعد یا نامساعد، یا شانس خوب یا بد شهروندان در جریان زندگی (رالز، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۰۰).

به طور کلی، رالز معتقد است که برابری دقیق و کامل در توزیع خواسته‌های اجتماعی اولیه محال است. چه محال باشد و چه محال نباشد، به هر صورت موجب نوعی ناکارآمدی خواهد شد که قابل تحمل نیست (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸). اما مسئله اساسی این است که تعریف درستی از این مطلب به دست دهیم که چگونه چنین نابرابری‌هایی می‌توانند عادلانه باشند. در همین ارتباط است که رالز در نظریه عدالت به مثابه انصاف معتقد است که اصل تفاوت را با توجه به واقعیت پلورالیسم معقول، می‌توان جایگزین آموزه‌های جامع دینی، اخلاقی و فلسفی در باب برداشت سیاسی از عدالت توزیعی نمود. اما این جایگزینی برای آن که رضایت‌بخش باشد باید عملی باشد و نیازهای مرتبط با برداشت سیاسی از عدالت را پاسخ گوید (رالز، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۳۱).

بنابراین، رالز در پی پاسخ‌گویی به برداشتی دموکراتیک از نابرابری و همسازی آن با شهروندان برابر و آزاد، به روایتی از الگوی قرارداد اجتماعی دست می‌یازد که در آن نمایندگان جامعه علی‌رغم بی‌خبری از وضعیت نخستین خود، بتوانند اصولی فراگیر را در حمایت از نابرابری اجتناب‌ناپذیر به دست آورند. بر این اساس است که رهیافتی غایت‌گرانه را نسبت به عدالت پیشه خواهند کرد.

ب). تبیین عدم برابری براساس مبادی اصل تفاوت ما را به درک غایت‌گرانه از عدالت رهنمود می‌سازد. همان‌گونه که رالز روشن می‌کند اصل تفاوت بیان‌گر نگرشی بسیار خاص به مهارت‌ها و توانایی‌های تولیدی افراد و قدرت آن‌ها برای خلق چیزهای مادی است - چیزهایی که باید دارایی‌های مشترک در نظر گرفته شوند، نه به معنایی مطلق دارایی‌های شخصی افراد ... او دلایلی به دست می‌دهد که چرا باید چنین باشد. هیچ‌کس شایسته توانایی‌های طبیعی بیشتر خود نیست - توانا تر بودن از دیگران صرفاً بختی مساعد است (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۴۹-۳۴۸).

چنان‌که همه عواملی که در تعیین سرنوشت افراد بعد از تولد مؤثر است و موجب تفاوت و نابرابری بین آنان می‌شود، تصادفی است: از زمان تکوین نطفه فرد و حتی پیش از آن فرصت‌ها نابرابر بوده است. بر اثر عوامل تصادفی، که شامل همه عوامل تعیین‌کننده می‌شود، هر کس در مسیری قرار می‌گیرد. هر انسانی خواه‌ناخواه در قرعه‌کشی طبیعی و فرهنگی اجتناب‌ناپذیری وارد می‌شود و سرنوشت طبیعی و فرهنگی‌اش تعیین می‌گردد ... نتیجه این‌که با حذف همه این عوامل تصادفی، برابری در فرصت‌ها صرفاً برای افرادی متصور خواهد بود که در پس پرده جهل و عاری از هر ویژگی شاخص طبیعی یا اکتسابی باشند (بشیریه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵-۱۲۶). بنابراین، عادلانه است که توانا‌ترها از توانایی بیشتر خود منتفع شوند، اما فقط به شرطی که آنان را هم که بخت مساعد نداشته‌اند، منتفع سازند. بدین ترتیب رالز احساس می‌کند که حق دارد هرگونه اصل شایستگی را از عدالت توزیعی کنار بگذارد. از این رو، نتیجه حذف اصل شایستگی از روند به‌کارگیری و انتخاب اصول عدالت، نمایندگان در وضع نخستین فاقد موقعیت ویژه و امتیازات خاص می‌گردند و چانه‌زنی خود را در کاربست اصول‌گذاری مطابق با منافع خود از دست می‌دهند. همه این‌ها زمینه‌ساز خطوط مشترکی میان نمایندگان تنظیم‌کننده اصول عدالتی می‌شود که از نظرگاه غایت‌گرایانه به عدالت توجه کند.

درک غایت‌گرانه از عدالت، در مقابل فهم ابزارگرایانه توماس هابز^۱ و دیوید هیوم^۲، کانتی است؛ و در آن فرد از چشم‌انداز منافع نگاه نمی‌کند، بلکه در جستجوی نقطه مشترکی است که مورد توافق همه نظرها باشد. به عبارتی، فرد باید خود را از خصوصیات و صفاتی که تصادفی واجد آن‌ها شده است (قدرت، ثروت، امکانات که همه تصادفی است) تهی سازد تا بتواند درباره عدالت بیاندیشد ... از دیدگاه غایت‌گرایانه، انگیزه عدالت اساساً اخلاقی است، نه اقتصادی و نفع طلبانه؛ و مردمان را

^۱ Thomas Hobbes

^۲ David Hume

تنها منافع شان بر نمی‌انگیزد ... در حقیقت، نظریه غایت‌گرا و اخلاقی کانتی نیازمند فرض وجود وضعی است که در آن اصول عدالت یافت می‌شود. قرار گرفتن در آن وضع مستلزم محرومیت از اطلاع درباره مناع خود است. تنها در پس این پرده جهل می‌توان گزینش‌های نفع‌طلبانه را کنار گذاشت و به بی‌طرفی رسید (بشیریه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۱۶).

خلاصه نظریه رالز این است که اگر قرار باشد که مردم اصول عدالت را در پس پرده جهلی برگزینند که مانع از علم آن‌ها نسبت به موقعیت خودشان در جامعه باشد، در آن صورت آن‌ها بر خلاف تصور اصحاب اصالت فایده و سنت‌هایزی در پی به حداکثر رساندن خرسندی و شادی بر نمی‌آیند، بلکه در عوض به دو طریق از خودشان در مقابل بدترین شرایط نامطلوب حراست خواهند کرد: یکی اینکه به بهره‌مند شدن از حداکثر آزادی ممکن به نحوی که با آزادی دیگران سازگار باشد اصرار خواهند ورزید؛ و دوم این که تأکید خواهند کرد که ثروت به نحوی توزیع شود که بی‌چیزترین کسان در جامعه تا آن‌جا که ممکن است، مرفه شود (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴).

۳- تبیین اصل تفاوت در پرتو عدم برابری و درک غایت‌گرانه از عدالت ما را

به درک و برداشت بیشینی و کمینی از عدالت هدایت می‌کند. با توصیف و تصویری که رالز از وضعیت آغازین و تلاش آدمیان برای قرار گرفتن در پس پرده تجاهل و نادیدن برتری‌ها و مزیت‌ها و توانش‌های فردی، به دست می‌دهد، می‌توان به صورت‌بندی اصناف در چارچوب نظریه بازی‌ها رسید. در این بازی، شرکت‌کنندگان، بنابر قاعده بیشینه-کمینه^۱، می‌کوشند تا کمینه را بیشینه کنند (اکرمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). این اصل از رده‌بندی کردن گزینه‌های انتخابی با توجه به بدترین نتیجه احتمالی آن‌ها، سخن می‌گوید: ما باید آن گزینه‌ای را انتخاب کنیم که بدترین پیامد و نتیجه آن برتر از بدترین نتایج گزینه‌های دیگر باشد (اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

^۱ Maximin Principle

از این رو، اصل تفاوت رالز یک سلسله مسائل دیگر هم پیش می‌آورد؛ اصلی که در واقع به نوعی بیان‌گر درک و برداشت بیشینه-کمینه رالز از عدالت یا درک بیشین-کمینی او از انتخاب عقلانی در وضع نخستین است. خلاصه رالز استدلال می‌کند؛ عقلانی است که طرف‌های قرارداد توجه‌شان را معطوف فقیرترین یا نابرخوردارترین طبقه کنند، زیرا پرده تجاهل نمی‌گذارد که هیچ یک از آنان بدانند که به کدام طبقه تعلق دارند یا خواهند داشت (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱-۳۵۰).

رالز در برابر انتقادات فایده‌گرایانه مبنی بر انتخاب عقلانی طرف‌های قرارداد که به دنبال بیشینه کردن نفع^۱ متوسط‌ها هستند نه نفع حداقلی^۲، مسئله فشار تعهد را پیش می‌کشد. همان گونه که لسناف می‌گوید: «نکته این‌جاست که طرف‌های قرارداد تصویری او فقط دست به انتخاب نمی‌زنند، بلکه تعهدی را هم به عهده می‌گیرند، که باید به آن تعهد خود پایبند بمانند. این طبیعت قرارداد است. رالز می‌گوید آن‌ها نمی‌توانند خود را به اصلی متعهد کنند که احتمالاً اگر جزء بد اقبال‌ها باشند، پیامدهای چنان مصیبت‌بار بر ایشان خواهد داشت که اصلاً بر ایشان قابل قبول نیست. فایده‌گرایی چنین اصلی است. بنابراین نمی‌تواند به صورت عقلانی در وضع نخستین برگزیده و انتخاب شود؛ به عکس، اصل تفاوت می‌تواند به صورت عقلانی در وضع نخستین^۳ انتخاب شود (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱).

در پایان می‌توان عنوان نمود که اصل تفاوت این ایده را بیان می‌کند که در صورت شروع از تقسیم برابر، مرفه‌ترها در هیچ نقطه‌ای رفاه بیشتر خود را به بهای محروم‌ترها به دست نمی‌آورند. ولی چون اصل تفاوت در مورد ساختار اساسی به کار می‌رود، درک ژرف‌تری از معامله به مثل تلویحاً مندرج در آن به این معناست که نهادهای اجتماعی از احتمالات مربوط به مواهب فطری، یا موقعیت اجتماعی ابتدایی یا

¹ Maximize the benefit

² Minimalistic benefit

³ Original Position

بخت و اقبال خوب و بد در طول زندگی فقط به شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که به سود همه از جمله محروم‌ترین افراد است. این امر نشان دهنده تعهدی منصفانه، میان شهروندانی است که با توجه به این احتمالات اجتناب‌ناپذیر، آزاد و برابر شمرده می‌شوند (رالز، ۱۳۸۸، ص ۲۰۴).

۳- جامعه مطلوب متناسب با آموزه تفاوت: پاسخ به تفاوت، در سنتز دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار و دولت رفاه

جان رالز از مدافعان سنتز اجتماعی- سیاسی معاصر است که دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار و دولت رفاه بازتوزیع‌کننده را با هم تلفیق می‌کند. آن‌چه یگانه و منحصر به‌فرد و بلندپروازانه است کوشش او برای فراهم آوردن نظریه‌ای سیستماتیک و یکپارچه برای توجیه این سنتز است ... اگر بگوییم که مغز و هسته فلسفه سیاسی رالز شباهت به یک قضیه هندسی دارد که در آن، عناصر سنتز از مقدمات یا مفروضاتی مناسب یا حتی خودآشکار نتیجه گرفته می‌شوند، چندان راه اغراق نپیموده‌ایم (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸-۳۲۷).

۳-۱- دموکراسی لیبرال

رالز با گرفتن دو اصل اساسی عدالت از وضع نخستین در واقع تصویری از جامعه لیبرال- دموکراتیک به دست می‌دهد که بر طبق دریافت‌های او جامعه‌ای است عادلانه و انتظارات‌اش را از عدالت تأمین می‌کند. این نظام سیاسی در بنیاد خود در مقام پاسخ‌گو به فرآوری نیازهای حاصل از تفاوت در شهروندان برمی‌آید که از آن طریق افراد جامعه بتوانند به کاربست قوای اخلاقی نائل آیند. به همین دلیل است که با نگارش کتاب «لیبرالیسم سیاسی»، ترویج‌گر ساختاری می‌گردد که قابلیت پاسخ‌گویی به مبانی پلورال (متکثر) را دارد.

به گفته رالز، لیبرالیسم هم به نوبه خود پاسخ معقولی به تکثر معقول اعتقادات است (یا بهتر از آن، لیبرالیسم یگانه پاسخ معقول به تکثر معقول اعتقادات است). در

واقع پاسخخی معقول است که معقول بودن اعتقاداتی را که به عقیده ما درست نیست بپذیریم و آن‌ها را تحمل کنیم، این یعنی لیبرالیسم سیاسی. رالز می‌گوید، لیبرالیسم سیاسی می‌تواند هم‌چون نوعی توافق همپوشان^۱ عمل کند که میان کسانی مشترک باشد که دل به آموزه‌های جامع مختلفی سپرده‌اند که در غیر این صورت با هم در تضاد و کشمکش قرار می‌گرفتند و در نظر رالز این چیزی است که عدالت طلب می‌کند (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵).

۳-۲- اقتصاد بازار

از نظر اقتصادی نظام سرمایه‌داری خصوصی و آزادی بازار و کار و سرمایه هم‌چنان برقرار است. بدین‌سان، نابرابری در درآمدها و بهره‌مندی طبقات مختلف عادلانه و موجه است، در صورتی که منطبق با اصل دوم عدالت باشد. این نابرابری در مبانی اندیشه‌ای رالز، انگیزه‌ای می‌شود تا اقتصاد کارایی بیشتری پیدا کند و دست‌آوردهای مادی و غیرمادی در کل نظام توزیع شود. پس اقتصاد بازار تنها گزینه موجود در کسب بهره‌مندی از مزایای اصل تفاوت است. این نگرش را می‌توان در اصل کارایی، تولید، بازار تولید ساختار اساسی مشاهده نمود. در واقع اصل تفاوت مخلوطی از عدالت و کارایی است. اصل تفاوت تصریح می‌کند که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان سامان یابند که بیشترین نفع از آن به فقیرترین طبقه برسد. نابرابری بیشتر از این ناعادلانه خواهد بود؛ اما نابرابری کمتر چطور؟ ... پاسخ رالز منفی است. او می‌گوید، این‌گونه نابرابری عادلانه است، زیرا منافع و مزایای مرفه‌ترها منافع و مزایای فقیرترها هم خواهد بود؛ اما این بهترین حالت عادلانه نیست. به زبان اقتصاد رفاه، این حد مطلوب پاره تو نیست: ثروت ثروتمندان و فقیران، هر دو، را می‌توان با رجوع به توزیع تجویزی اصل تفاوت که حد مطلوب پارتو و نیز عادلانه است بهبود بخشید و برای همین می‌توان گفت که بهترین ترتیب عادلانه است. البته همه این‌ها چنین القاء

^۱ Overlapping agreement

می‌کند که توزیع برابر ثروت عادلانه است. اما چنین چیزی، حتی اگر ممکن باشد، از نظر اقتصادی بسیار ناکارآمد خواهد بود. شاید بتوان گفت که این بدترین ترتیب عادلانه است. اصل تفاوت رالز صرفاً ما را قادر می‌کند که بیشترین مزایا و منافع را از کارایی اقتصادی بگیریم، به شرطی که با عدالت توزیعی به شکلی که رالز آن را می‌فهمد، سازگار باشد ... اگر به زبانی دیگر بخواهیم بگوییم، قرارداد رالزی تصریح می‌کند که همگان باید از نقطه برابری آغاز کنند و بعد می‌خواهد نشان دهد که چقدر می‌توان از این برابری دور شد بی آن‌که ناعادلانه باشد (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳).

از سوی دیگر یکی از مزایای اصل تفاوت در نظام بازار آزاد که در بخش پیشین، از آن با عنوان درک غایت‌گرانه از عدالت، رهنمون توزیع مواهب فطری ذیل عنوان دارایی عمومی یاد می‌شود ما را به ایده معامله به مثل هدایت می‌کند.

۳-۳- دولت رفاه

سرمایه‌داری صنعتی و اقتصاد بازار شکل‌های جدیدی از بی‌عدالتی را به بار آورده و توده مردم را در معرض نوسان‌های بازاری قرار داده است. از این چشم‌انداز، آزادی به معنای تنها رها شدن نیست، که ممکن است معنای آن چیزی غیر از آزادی برای مردن از گرسنگی نباشد. بلکه، آزادی با رشد شخصی و شکوفایی فرد پیوند دارد: یعنی، توانایی فرد برای رسیدن به کمال و خودسازی ... این نظر، پایه لیبرالیسم اجتماعی یا رفاهی را گذاشت که ویژگی اصلی آن پذیرش این موضوع است که دخالت حکومت به ویژه در قالب تأمین رفاه اجتماعی با حفاظت افراد از آفت‌های اجتماعی تباه‌گر زندگی فردی، آزادی را گسترده‌تر سازد (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

از این رو، رالز تحت عنوان برابری منصفانه فرصت‌ها به دنبال آن است که تخصیص مناصب قدرت، بر پایه توانایی افراد باشد، نه رابطه‌های فردی. این برابری متضمن تبعیض مثبت^۱ است؛ یعنی کسانی که در طبقات پایین به دنیا آمده و از آموزش

^۱ Positive discrimination

کامل برخوردار نبوده‌اند و یا آنها که دارای ضعفی هستند، در رقابت با افرادی که آموزش کاملی داشته‌اند باید به گونه‌ای توسط دولت حمایت شوند تا با آنان در سطحی برابر قرار گیرند (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲). دولت رفاه مدرن - آنچه رالز آن را حداقل اجتماعی تضمین شده، یا به زبانی انتزاعی‌تر، اصل تفاوت می‌نامد - در واقع شکلی از امنیت اجتماعی است. کارکرد و وظیفه آن پاسخ‌گویی به میل طبیعی انسان برای بیمه بودن در مقابل ناامنی ذاتی اقتصاد بازار است. ناامنی بازار (روی دیگر سکه آزادی آن)، اگر به آن حد افراطی وضع طبیعی هابزی ناامن نباشد، باز هم آن قدر زیاد است که ... استدلال موازی با آن را موجه کند. همان‌گونه که حکومت امنیت جسمانی را فراهم می‌کند، دولت رفاه هم نوید امنیت اقتصادی را می‌دهد (لسناف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲). در پایان می‌توان گفت که اصل برابری منصفانه فرصت‌ها نیازمند این است که دولت از طریق نظام مدارس عمومی، بیمه‌های بهداشتی، بیمه‌های اجتماعی به تأمین آن‌ها پردازد تا زمینه‌ساز رشد شهروندان یک جامعه در تحقق ایده جامعه بسامان باشد.

نتیجه‌گیری

جان رالز در تبیینی جدید از مفهوم عدالت، اساساً در پی آرمان‌شهری واقع‌گرایانه است که در آن بتواند ایده جامعه بسامان را عملی سازد و تبیین‌های کارکردی آن را بر ساختاری اساسی مفصل‌بندی نماید. در این نگرش، اصول عدالت چارچوبی را فراهم می‌نماید تا بتواند زمینه‌ساز آزادی‌های واقعی و برابر برای یکایک شهروندان در مقام پذیرندگان این اصول و فراهم آورنده فرصت‌هایی برای پرورش قوای اخلاقی و ذاتی شود.

در نتیجه این اصول برای آن‌که بتواند در مقام تفسیرمندی از عدالت روبه‌ای زمینه‌ای محض، شهروندان را با درک و برداشت خود همراه سازد، می‌بایست بنیاد تفاوت را در بطن خود لحاظ دارد. به همین مناسبت، انسان در اندیشه رالز در حکم غایت فی‌نفسه در قرارگاه وضع نخستینی به تصویر درمی‌آید که از آن طریق بتوان به

اولویت‌بندی و تنظیم اصولی همت گماشت که برآیند آن را در پذیرش آزادی‌های اساسی و اولویت حق بر خیر و تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی به مثابه دارایی‌های عمومی، مشاهده نمود. کارکردگذاری این اصول و تنظیم روابط عادلانه میان شهروندان آزاد و برابر، نهایتاً نیازمند به چارچوب و ساختاری اساسی است که از آن میان بتوان ایده جامعه بسامان را در واقعیت مستدل نماید. از این رو، جان رالز سنتز دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار و دولت رفاه را به عنوان پاسخی به مبانی تفاوت و پذیرش تکثر در میان انسان‌ها طرح می‌کند. در نتیجه این درک و برداشت از عدالت، لزوماً به وضعی از جامعه دموکراتیک می‌انجامد که در آن انسان‌ها در مقام شهروندان با برداشتی سیاسی از عدالت سامان می‌یابند و به آموزه جامع یکدیگر احترام می‌گذارند.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود؛ ویسی، سارا (۱۳۹۰). جان رالز و عدالت بین‌المللی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱: ۳۷-۷.
 ۲. اسلامی، شهلا (۱۳۸۶). جان رالز از سنت قرارداد اجتماعی تا دو اصل عدالت. *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۲: ۳۲-۱۱.
 ۳. اکرمی، موسی (۱۳۸۶). رالز: از دو اصل عدالت تا برداشتی سیاسی از عدالت. *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۹: ۱۸-۱۴.
 ۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). *عقل در سیاست*. تهران: نگاه معاصر.
 ۵. بشیریه، حسین (۱۳۹۰). *تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. تهران: نشر نی.
 ۶. دیرباز، عسکر؛ مهری، هژیر (۱۳۸۹). نسبت نظریه عدالت جان رالز با فلسفه اخلاق کانت و فلسفه حق هگل. *الهیات تطبیقی*، ۴: ۷۲-۵۳.
 ۷. رالز، جان (۱۳۸۸). *عدالت به مثابه انصاف*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
 ۸. شاقول، یوسف (۱۳۸۵). مبانی فلسفی نظریه عدالت رالز. *فلسفه (دانشگاه تهران)*، ۳۴(۱): ۱۹۹-۱۸۳.
 ۹. عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۹). جان رالز و ابتدای اخلاق بر قراردادگرایی. *پژوهش‌نامه اخلاق*، ۹: ۱۹۷-۱۷۵.
 ۱۰. قادری، حاتم (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی قرن بیستم*. تهران: سمت.
 ۱۱. کیم‌لیکا، ویل (۱۳۸۳). *دو مدل کثرت‌گرایی و تساهل*. در: *تساهل*. دیوید هیمن. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۱۲. لسناف، مایکل ایچ. (۱۳۸۹). *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
 ۱۳. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *سیاست*. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: نشر نی.
14. Rawls, John (1996). **Political Liberalism**. New York: Columbia University Press.
15. Rawls, John (1999). **A Theory of Justice**. Cambridge: Massachusetts University Press.

References

1. Abbasi, W.A. (۲۰۱۰). John Rawls and the Origins of Ethics on Contractualism. *Research Journal of Ethics Research Quarterly*, ۶: ۱۷۵-۱۹۷. [In Persian]
2. Akhavan Kazemi, M. & Weiss, S. (۲۰۱۱). John Rawls and International Justice. *Journal of Political Science*, 1: 7-37. [In Persian]
3. Akrami, M. (۲۰۰۷). Rawls: From Two Principles of Justice to a Political Understanding of Justice. *Information Science Wisdom and Knowledge Research*, ۹: ۱۴-۱۸. [In Persian]
4. Bashiriyeh, H. (۲۰۰۷). **Reason in Politics**. Tehran: Contemporary View. [In Persian]
5. Bashiriyeh, H. (۲۰۱۱). **The History of Political Thought in the Twentieth Century, Liberalism and Conservatism**. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
6. Eslami, S. (۲۰۰۷). John Rawls from the Tradition of Social Contract to the Two Principles of Justice. *Journal of Philosophical Research*, ۱۲: ۱۱-۳۲. [In Persian]
7. Ghaderi, H. (۲۰۰۸). **Twentieth Century Political Thought**. Tehran: Samt. [In Persian]
8. Heywood, A. (۲۰۱۰). **Politics**. Translated by Abdul Rahman Alam. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
9. Kim Leica, W. (۲۰۰۴). **Two Models of Pluralism and Tolerance**. In: *Tolerance*. David Hyde. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
10. Lesnoff, M.E. (2010). **Twentieth Century Political Philosophers**. Translated by Khashayar Deyimi. Tehran: Fish Publishing. [In Persian]
11. Longtime, A. & Hazhir, M. (۲۰۱۰). The Relationship between John Rawls's Theory of Justice with Kant's Philosophy of Ethics and Hegel's Philosophy of Law. *Comparative Theology*, ۴: ۵۳-۷۲. [In Persian]
12. Rawls, J (1996). **Political Liberalism**. New York: Columbia University Press.
13. Rawls, J (1999). **A Theory of Justice**. Cambridge: Massachusetts University Press.
14. Rawls, J. (۲۰۰۹). **Justice as Fairness, Stabilized Sufism Translation**. Tehran: Ghoghnos Publications. [In Persian]
15. Shakul, Y. (۲۰۰۶). The Philosophical Foundations of Rawls's Theory of Justice. *Philosophy, Theology (University of Tehran)*, 34(1): ۱۹۹-۱۸۳. [In Persian]